حامد نوید ۱۹/۱۲/۲۰۱۹

دفاع از حقوق فرهنگی

بخش ششم و نهائی

ریشه یابی کلمهٔ افغان:

کلمهٔ افغان نظر به مطالعات زبانشناسی و دقت در متون کهن تاریخی یک کلمهٔ باستانسیت. در حالیکه پشتونها مانند سایر اقوام کشور نظر به ماده چهارم قانون اساسی افغانستان «افغان» هستند، اما از نگاه علم ایتومالوجی **Etymology**(ریشه یابی و تحول زمانی و مکانی واژه ها) کملهٔ افغان را نمیتوان تنها به اقوام پشتون پیوند داد ، زیرا این دو اسم خاص از نگاه ریشه یابی و استحالهٔ کلمات مخرج مشترک ندارند. بطور مثال کلمات بلهیکا ، بخدی ، باختر و بلخ با داشتن حروف «ب» و «خ » و گاهی «ل» شباهت ریشه ئی را ارائه میدارند، به همین گونه واژه های همگون «هره ویتی» ، «هریوا» ، «هری» و «هرات» داشتن ریشهٔ مشترکی را بازگو میکنند، اما نامهای پشتون و افغان از نگاه علم ایتومالوجی این اشتراک و شباهت را بهم نمی رسانند. نام پشتونها در متون معتبر تاریخی پیش از اسلام، چون متون **ریگویدا** و **مها بهاراته**[1] در سانسکریت و پراکریت به تلفظ Pakhtas پکتاس آمده که همانا **پکتها پختها** یا **پشتون ها** میباشد و در یاد داشتهای هرودوت مؤرخ بزرگ یونانی بنام **پکتیانس** Pactyans[2] یاد گردیده که ریشهٔ مشترک لغوی آن آشکار و مشهود است. درین رابطه آگره والا Agrawala محقق معروف هند در زبان سانسیکریت ابراز میدارد که **کلمهٔ افغان معرف نام قوم و تباری** خاصی نیست. نظر آگره والا به این دلیل صائب به نظر می آید که در میان عشایر پشتون مانند خُدران ، منگل، غلزی، درانی، هوتک، اندر، کاکر، احمدزی، سربنی، پوپل، سوری، گدون، لودی، احمد زی، ستانکزی، محمد زی، یوسفزی، بنوچی، خروطی، سواتی، سهاک، شینوار، ابدالی، بارکزی وا قوام دیگر پشتون چون اروکزی ، بامی زی ، هوت خیل و تره خیل قبیله و یا قومی بنام **افغان زی** و یا **افغان خیل** وجود

[1] داستان حماسی کهن هند بزبان سانسیکریت

[2] **The History of Herodotus, Chapter** ۷, Written ٤٤٠ B.C.E., “Translated by George Rawlinson" Piney.com

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

ندارد. حالا باید دید و جستجو کرد که کلمهٔ «افغان» از چه واژه و یا اصطلاحی ریشه یافته و استحاله نموده است؟ در دورهٔ کشف آهن و پرورش اسپان رزمنده، بخصوص در جلگه های سرسبز شمال افغانستان در حوالی ۱۸۰۰ق.م. از نگاه اجتماعی طبقهٔ جنگجویان را بنا بر مندرجات ریگویدا بوجود آورد. در هند نظر به خصلت طبقاتی آن جامعه این طبقه را کشتاریه Kshatirya میخواندند، اما در متون سانسیکرت سوارکارانی را که از طریق کوبها (کابل) به حوزهٔ سند، کشمیر و شمال هند میرفتند بنام Aśvakan **اسوه کان** و در متون پرکریت که کهن تر از سانسیکرت است به تلفظ (اوه گانا) Avagānā یعنی سوارکاران یاد میکردند. در اوستا نیز واژهٔ «اوه گان» به معنی کوبنده و جنگجو آمده است. ازینرو زبان شناسان از نگاه علم etymology یا تحول واژه ها در طی زمانه ها کلمهٔ «افغان» را برگرفته شده ازین واژگان باستانی میدانند. اصطلاح « افغان» به اساس مطالعات مؤرخین و زبان شناسان معروفی چون جان مارتین John Martin و ای - ریکلیوس E-Reclus فرانسوی، کریستن لیسن Christian Lassen نارویجی مک کرندل McCrindle و الکساندر کنینگهم Alexander Cunningham برتانوی لقبی بود که از دیر زمانه ها به سوار کارن داده میشد . از آنجای که اسپان اصیل و تندرو باعث پیروزی جنگجویان در نبرد میگردید و آنان را بر دشمنان پیروز میساخت شاهان و جنگجویان آریانای قدیم به داشتن اسبان اصیل مباهات میکردند و پسوند **اسپ** لقب و مرتبتی بود که به شخص شایستهٔ آن داده میشد، مانند **لهراسپ** (صاحب اسپان تندرو)، **زرآسپ** (سوار کاری با اسب گندم گون و زرین)، **بیورآسپ** (فرمانروائی با ده هزار اسپ تازنده)، **ویشت آسپ (** سوار کاری نجیب با اسب بیدار) و امثال آن. سلسله شاهان اسپه یا **اسپه گان** در جلگه های شمال هندوکش در باختر باستان جای که پرورشگاه اسپان اصیل و تازنده بود نخستین مقر فرمانروایی شانرا اساس گزارده و دامنه اقتدار شان را در نیمه هزاره دوم پیش از میلاد تا کابل و آراکوزیا (کندهار و هیلمند) گسترش دادند. در فرهنگ اوستایی کی شاهان بلخ، سوار کاری و داشتن اسپان ممتاز علامه سلحشوری و دلیری بود و این شاهان بنام **خاندان اسپه** یا **اسپه گان** در تاریخ مشهور اند. کلمهٔ «کی» به معنی فرزانه و صاحب دانش آمده و همچنان واژه های « آو گان» و «آبگان» به اساس تحقیق مک کرندل McCrindle در متون اوستایی به معنی رزمجو و کوبنده ذکر یافته که این اصطلاح در ادبیات عهد غزنویان نیز مشهود است. چنانچه فردوسی در شهنامه چنین گفته:

سپـهــدار چـون قـارن کاو گـــان سپه کش چو شیروی و چون **آوگان**

درین بیت واژه « اوگان» شکل باستانی کلم « افغان» است. اصطلاح **ابکان** و**اپگان** در کتیبه های ساسانی از عین ریشه آمده و همان اصطلاح Avagānā **اوه گانا** به تلفظ دیگری است. مراجعه به: (کتیبه شاهپور ساسانی به زبانهای پهلوی اشکانی و یونانی قرن سوم میلادی، نقش رستم، معبد زردشت) شیراز، سال چاپ ۱۹۵۹ تیم باستان شناسی شیکاگو جلد چهارم ص ۸۱۸).

در ادوار اسلامی کلمه ابگان به تلفظ افغان آمد، بطور مثال ابوریحان بیرونی در رساله های تحقیقی اش مثل التفهیم (در بیان اقلیم سوم) و الصیدنه (در بیان گیاه زیتون) کوه هندوکش را از مرز چین تا به زابل و بست به نام کوه های افغانان خوانده است. نظر به مطالعات زبانشناسی حرف (س) به مرور زمان افتاده و به **اپگان** تحول نموده؛ از آنجای که حروف (پ) و (گ) در الفبای زبان عربی وجود ندارد کلمه « اپگان » بشکل « افغان » نگاشته و تلفظ گردیده است. ابن بطوطه واقعه نگار و سیاح معروف مراکشی عربی زبان به کشورهای

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

شرقی اسلامی در یادداشتهای سفری که در سال ۱۳۲۸نموده مینگارد: در کابل به مردمانی بر خورده است زبان فارسی دری تکلم نموده و خود را افغان می نامیدند.

"کلمهٔ «افغان» در یادداشتهای بطلیموس اختر شناس و جغرافیا دان یونانی در مصر در قرن دوم میلادی و همچنان در منابع معتبر اسلامی مثل الکامل[۳] نوشتهٔ ابن اثیر؛ تاریخ بیهقی؛ تاریخ یمینی و حدود العالم آمده و بخصوص در سفر نامه ابن بطوطه به کرات ذکر شده، این در حالی است که در همین منابع هیچ اسمی از کشوری بنام ایران برده نشده ." [٤]

صدیق فرهنگ در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" (صفحه ی ۲۵) در مورد (نام) افغانستان چنین مینویسد: در دوره ی غزنویان "عتیبی" صاحب کتاب "یمینی" از جنگ افغانان با لشکر سلطان مسعود در نزدیک غزنه ذکر میکند." و همچنان در همین صفحه ادامه میدهد: " اما کلمه ی افغانستان به عنوان نام سکونت قبایل افغان بار اول در تاریخ نامه هرات تالیف سیفی هروی که در اوایل سده چهاردهم میلادی تالیف شده آمده است مینویسد: " در رفتن ملک شمس الدین ثراه به افغانستان...." و در جای دیگر میگوید: "اولجایتو خطه هرات را تا اقصای افغانستان و رود آمو به سلطان غیاث الدین کرت تفویض کرد."

از استنباط جناب فرهنگ چنین بر می آید که سرزمین معروف به تکین آباد خیسار و اسفزار[٥] تا هرات جزء افغانستان بوده است. درمورد وجه تسمیه کلمه افغان مقوله های دیگری نیز وجود دارد مانند نظریات نعمت الله هروی نویسنده مخزن الافغانی دربار مغلی هند که بخاطر جنبه افسانوی بودن آن ثبوت نیافته است.

به اساس باور نعمت الله هروی مونت استوارت الفنستون Mountstuart Elphinstone دیپلومات انگلیس که در سال ۱۸۰۸ بحیث نمایندهٔ حکومت هند برتانوی به کابل آمده بود و کتابی را بنام **"پادشاهی کابل و مستعمرات آن در فارس و هند"** نگاشت: **افغانان را** از دودمان افغان، پسرارمیا Irmia یا برکیا Berkia پسرسائول Saulپادشاه بنی اسرائیل پنداشت، اما ازآنجای که زبان های **پشتو** و **دری** هر دو زبان های **هندو آریایی** استند نه زبان **سامی** ، این فرضیه که گویا افغانها از قوم بنی اسرائیل اند از نگاه علم زبانشناسی با رجوع به ریشه های باستانی این دو زبان که از زبانهای عبری و عربی یا (سامی Semitic languages) تفاوت کلی دارد، رد میگردد. ازینرو اکثر محققین و زبان شناسان به این امر متفق القول اند که اصطلاح افغان لقب و مرتبتی بوده که به سوارکاران اطلاق می یافت، نه به قوم و یا قبیله خاصی. درین رابطه هموطن فرهیخته جناب حنیف باوری به حوالهٔ مری لویس کلیفورد Mary Luis Cliffordنویسندهٔ امریکایی رسالهٔ تحقیقی ای نگاشته که بخشی از نوشتهٔ شان را بدون کم و کاست تقدیم میدارم:

مجسمهٔ برونز سوارکار باختری (اسوه گان Asvagan) هزارهٔ اول ق.م.، موزیم بریتانیا

"میری لویس کلیفورد افغانستان شناس معروف در کتاب (سرزمین و مردم افغانستان) از روایات مختلف مورخین عرب نتیجه گیری کرده است که : "

۳

الکامل فی التاریخ نوشتهٔ ابن اثیر یکی از مکملترین متون تاریخی در زبان عربیست که تنها به یک روایت اتکا نگردیده بلکه تاریخ آفرینش را از آغاز تا سال ۶۲۸ قمری مطابق سال (۱۲۳۱ میلادی) با مقایسهٔ چندین روایت شرح میدارد

[٤] رسالهٔ آقای جلال بایانی کاوشگر منتشرهٔ

Larawbar.com ۲۵-۰۸-۲۰۱۵

[٥] اسفزار شهریست از توابع هرات بسوی زرنج ، پراز باغستان های میوه ، انگور و انار که در عصر غوریان مرکز فرماندهی ایالتی بود و درعهد سلجوقیان شهری آبادان. در قرون مابعدی ابدالیان درآن سکونت داشتند. بحوالهٔ معجم البلدان مشاهیری در علم وادب چون الفضل الاسفزاری المنهاجی ازین شهر برخاسته اند. نام اسفزار در تاریخ بیهقی ، تاریخ سیستان وجامع التواریخ رشیدی آمده است. وخیسار حصاری بود وسیع ومستحکم درزمان فرمانروایی سلاطین آل کُرت هرات.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

نام اوه گانه (سوارکار نجیب) یا افغان در نزد اعراب هم بر پشتونها اطلاق مي شده است هم بر تاجیکها " (صفحه ۱۴۱ ترجمه مرتضی اسعدی). در جای دیگر کلیفورد در مجموع چنین جمع بندی کرده است که نام افغان بر کلیهٔ باشندگان کوه پایه های هندوکش اطلاق میشده است . دلیلی مهمی که این نتیجه گیری کلیفورد را ثابت میکند سفر نامه ابن بطوطه است . وی در سفرش به کابل مینویسد : سپس به کابل سفر کردیم در اینجا طائفهٔ از عجم زندگی مي کند که افغان نامیده میشوند... کابل از قدیم پایتخت پادشاهان افغان بوده است ...(متن عربی صفحه ۴۰۶ سفر به کابل) از طرفی میدانیم که اکثریت مردم کابل از قدیم تاجیکها بوده اند و تا زمان سفر ابن بطوطه پشتونها هنوز در این نواحی زیاد نبوده اند"

پس از سقوط امپراطوری تیموریان هرات در سال ۱۵۱۰ میلادی بدست محمد خان شیبانی و متعاقب آن نفوذ دولت ترکان صفوی فارس بر قلمرو کنونی افغانستان، مبارازات آزادی خواهانه افغانها علیه گرگین و شاه حسین صفوی به قیادت میرویس خان هوتک و سپس فتح ایران کنونی بدست فرزندش شاه محمود هوتکی در نوشته های پارسیان آن عصر بنام جنگ افغانها با صفویان یاد شده نه جنگ پشتون ها علیه دولت صفوی پارس . چنانچه محمود افشار بنیانگزار حزب پان ایرانیست با وصف تعصبی که در برابر افغانها بخاطر فتح اصفهان بدست محمود هوتکی و به قول ایرانیان «محمود افغان» دارد، دو جلد کتاب را بنام «افغان نامه» نوشته است. مبرهن است که در زمان اقتدار هوتکیان دولت مغلی هند هنوز پا برجا بود و انگلستان در نیم قارهٔ هند حضور سیاسی نداشت تا کشوری را بنام افغانستان ایجاد نماید .

در نتیجه باید گفت در حالیکه نامهای باستانی آریانا و خراسان بخش مهمی از تاریخ تمدن سرزمین ما را ارائه میدارد و هر افغان وطندوست بدان ارج میگذارد، نام افغانستان چون اسم بسی کشورها ی دیگر در مسیر تاریخ تغییر یافته که امریست متداول. مصر زمانی بنام کشور قبطی ها یاد میشد، ترکیه بنام اناتولیه ، پولند لاهه یا لهستان ، آلمان پروسیا و سرزمین کنونی ایران پیش از سال ۱۹۳۵به نام فارس یاد می گردید. تغییر نام معنی آنرا نمیدهد که سرزمین و یا ملتی فاقد فرهنگ و تاریخ باشد. اگر به نقشه های جهان قدیم چه در اروپا و چه در قاره آسیا نظری بیاندازیم دیده میتوانیم که قلمرو امپراتوری ها همواره درحال تبدل و تغییر بوده و نظر به لشکر کشی جهان گشایان و یا شکست های نظامی گاه بزرگ و گاه کوچک می شدند. در دوره قرون وسطی قلمرو دولت ها بنام سلسله های پادشاهان یاد میگردید مانند امپراتوری ساسانی، امپراتوری غزنوی، قلمرو خلفای عباسی، امپراتوری تیموری، امپراتوری عثمانی، امپراتوری درانی و امثال آن. در آنوقت از کشورهای جهان بشکل امروزی با حدود اربعه و سرحدات معین خبری نبود، اما حوزه های فرهنگی تا حدودی مشخص بودند. مفکوره دولت های ملی Nation Sates با هویت سیاسی معین و سرحدات معین در اخیر قرن هژدهم و بیشتر در قرن نزدهم بوجود آمد.

بدیهی است که در طی قرون متمادی اقوام و عشایر زیادی در جغرافیای افغانستان زیسته و هر کدام خشتی را در اعتلا و غنامندی فرهنگ آن نهاده اند. این سرزمین برای هر افغان عزیز است افغانها در هر مقطع از تاریخ پر افتخار خود در مقابل ظلم و تجاوز بیگانگان به پا خاسته و از خاک و نوامیس ملی خود قاطعانه دفاع نموده اند که سه جنگ افغان و انگلیس از نیمهٔ اول قرن نزدهم تا آغاز سدهٔ بیستم و شکست قشون سرخ در افغانستان در دههٔ هشتاد شاهد این مدعاست.

امروز موجودیت سیاسی و فرهنگی افغانستان یک واقعیت است و نمیتوان حقوق قانونی ملتی را که در طی قرون متمادی باهم پیوند های ناگسستنی داشته اند، با گرایش های نژاد پرستانه و تمایلات سیاسی غیر واقع بینانه انکار نمود. البته مراد ازین گفتگو هیچگونه کوچک نگری در برابر فرهنگ بارور ملت ایران نیست ،بلکه شرح حقایقی میباشد که بطور اغراق آمیزی ابهامات تاریخی را ببار آورده است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

از جانب دیگر استفادهٔ ابزاری از نام باستانی «گنده هارا» توسط پژوهشگران معاصر پاکستانی در طی چند دههٔ اخیر، بخصوص پس از تخریب سیستماتیک و حساب شده آثار هنری عصر کوشانی افغانستان مانند پیکره های بی نظیر و شکوهمند بامیان ، تپهٔ سردار غزنی ، منار چکری در لوگر، توسط طالبان، یغمای موزیم ملی افغانستان و تاراج گنجینه های میرزکه آثار ذیقمت آن در بازارهای پشاور و اسلام آباد بفروش رسید، باعث آن گردیده تا دولت پاکستان بر یکتعداد زیادی از آثار به سرقت رفتهٔ افغانستان مهر تصاحب بزند و آنرا بنام هنر گنده هارا در موزیم های معتبر جهان معرفی بدارد.

«هنر گندهارا » در حقیقت اصطلاحی است که در سدهٔ نزدهم توسط خاورشناسان انگلیس و سپس محققان دیگر اروپایی بر شیوهٔ هنری هلنستیک بودایی گسترده از کابل و کاپیسا تا ایالت خیبر و پشتونخواه واقع در پاکستان امروزی اطلاق یافت، اما اینکه این سبک هنری در زمان اقتدار کوشانی ها (قرن دوم تا پنجم میلادی) بنام چه سبکی یاد میگردید کسی چیزی نمیداند. الفرد فوشه دانشمند و هنرشناس معروف فرانسوی مبدأ و خاستگاه نخستین این سبک را باختر باستان میداند. یعنی جای که درآنجا ارزش های هنر کلیسک یونان پرورش یافت و سبک هلنستیک باختری را پدید آورد. این سبک در سده های ما بعدی اساس و پایهٔ هنر هلنستیک بوادیی یا گریکو بودیک را در عصر کوشانی ها بنا نهاد که امروز بنام سبک هنری گندهارا را نیز یاد میگردد. مردم پنجاب تا آغاز قرن بیستم سرزمین های ماورای رود سند را «گنده هارا» میخواندند که همانا برگرفته شده از نام باستانی «کنده هار» است. در نیمهٔ سدهٔ نزدهم پژوهشگران غربی که از هند بسوی افغانستان می آمدند آثار هنری ای را که درین ساحه می یافتند بنام سبک «گنده هارا» یاد میکردند. لیکن به اساس تحقیق دانشمندان هندی در متون باستانی سانسیکریت مانند مها بهاراته Mahabaharata اسم دختر شاه کنده هار بنام «گند هاری» آمده و شرحی است که سوباته پادشاه گنده هار(قندهار امروزی) بر سرزمین «گنده هارا» حکمفرایی میکرد که از قندهار تا سوات و مرزهای کشمیر گسترده بود. به اساس داستانهای مها بهارته سوباته دختری داشت نهایت زیبا و هوشمند بنام «گنده هاری» که پدر او را به عنف و برخلاف میلش به داتشترا پادشاه نابینای کشمیر به زنی داد. گندهاری به خاطر این ازدواج نابرابر خود را کور کرد تا درس عبرتی شود برای پدر و عنعنه ازدواج اجباری، ولی با آنهم به پاس حفظ آبروی پدر و حیثیت خود فرزندانش را چنان به نکویی تربیت کرد که عده ای دلیر ترین جنگجویان وعده ای بهترین موسقی دانان و هنرمندان شدند. ازینرو گندهاری در ثقافت هند بنام الهه خرد و بردباری مشهور است و سرزمین گنده هارا بحیث خاستگاه موسیقی.

در متون دیگر تاریخی کلمهٔ «گنده هارا» به شاهی از طایفهٔ پارتها بنام « گندوفار »نیز اطلاق یافته که در حوالی سال ۳۰ ق. م پس از پیروزی برساکه ها در کابل صاحب اقتدار شد و شهرهایی را به اسم (گندوفارا یا گنده هار) در **کنده هار** امروزی و دهانهٔ خیبر در قرن اول میلادی آبادان ساخت. ساحهٔ اقتدار این شاه درآغاز قرن اول میلادی از کابل تا گنده هارا وسعت داشت، ولی در سالهای بعد دامنهٔ قدرتش تا دهلی گسترش یافت که در هر دو صورت نام قدیمی گنده هارا به افغانستان تعلق می یابد، اما در سال ۱۸۹۳ هنگامیکه خط سرحدی متنازع فیه دیورند بین حکومت هند برتانوی و امیر عبدالرحمن خان به امضا رسید، فرورفتگی ایکه در قسمت ننگرهار و دهانهٔ خیبر بچشم میخورد به دلیلی از طرف انگلیس ها ایجاد شد تا ساحهٔ تاریخی خیبر و گنده هارا از خاک افغانستان مجزا گشته و به هند برتانوی تعلق یابد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

هرچند امروز پاکستان خود را وارث سرحدات هند برتانوی میداند، اما دولت پاکستان نمیتواند تمام فراورده های هنری عصر کوشانی را بنام هنر گنده هارا بنام پاکستان در موزیم های معتبر جهان تسجیل نماید. زیرا این ساحهٔ تاریخی که از کابل و کندهار تا سوات در عهد کوشانیان گسترش داشت اکنون بین هر دو کشور تقسیم گردیده ولی خاستگاه اصلی آن بنا بر گواهی اسناد معتبر تاریخی از باختر تا حوزهٔ تمدنی کابل (شامل کاپیسا، پروان و لوگر) و از آنجا تاکندهار، ننگرهار، و سوات بوده است. نظر به تحقیقات الفرد فوشه مؤرخ و باستان شناس بزرگ فرانسه «گنده هارا» همانا اسم باستانی قندهار است نه چیزی دیگری، و درین رابطه چنانچه پیشتر ذکر گردید باید افزود که مردمان پنجاب و سند تمام سرزمین های شمال رود اتک را بنام گنده هار یاد میکردند. به هر صورت مکتب هنری «کابل گنده هارا » نظر به تحقیق اکثر هنر شناسان جهان از زمرهٔ پیشرفته ترین سبک های هنری مشرق زمین بشمار میرود و پیگیری آثار هنری افغانستان در موزیم های جهان که بنام کشور های دیگر نام گزاری گردیده مستلزم کار مداوام و فراوان میباشد.

درین جا باید مکث کوتاهی بالای اصطلاح (**مشترکات فرهنگی**) در بین دو کشور همجوار و (**هجوم فرهنگی**) بنماییم. مشترکات فرهنگی در میان دو کشور همسایه در هر نقطه جهان یک امر طبیعی تلقی میگردد که در اثر آمیزش انسانها در طول زمانه ها پدید می آید، اما هجوم فرهنگی یک وسیله طرح ریزی شده، سود جویانه و سنجیده شده از جانب یک کشور در برابر کشور دیگر است که درآن امتیاز گیری اقتصادی و سیاسی عامل اصلی میباشد و توسط گماشتگانی این هدف به مقصد میرسد.

ایکاش در جهانی میزیستیم تا انسانها سرزمین های را که خداوند برای نسل بشر به ودیعه گذاشته با مرزهای خود ساخته وبا عطش قدرت طلبی ها و سلطه جویی ها به کشورهای گوناگون تقسیم نمیکردند، اما اکنون که جهان به دولت های ملی با سرحدات معین، نامهای معین و منافع معین ملی و اقتصادی انقسام یافته و هر کشوری تلاش دارد تا در راه احیای تاریخ و هویت ملی خود کوشا باشد، ما نیز وظیفه داریم تا در راه شناسایی بیشتر فرهنگ ملی خویش سعی ورزیم و آنچه را گذشتگان ما با شیره جان و عصاره فکر خویش پروریده اند به همه معرفی داریم.

نتیجه:

در نتیجه باید گفت که هرسه نام این خطهٔ باستانی درمسیر تاریخ، یعنی آریانا به معنی سرزمین آره گان یا دهگانان (دهقانان وبرزگران)، خراسان به معنی کشور آفتاب برامد و افغانستان یا سرزمین سوارکاران، برخلاف بسی کشورهای دیگر هیچ یک نامهای قومی و تباری نبوده و دراعتلای فرهنگ و ثقافت غنی آن تمام اقوام شریف ساکن این مرزو بوم نقش بارزی داشته اند. ازینروخوشه های گندم پس ازگذشت هزاران سال تا کنون مظهر وحدت ملی ماست، تا هنوز این خطهٔ کوهستانی به سرزمین آفتاب برامد و کشور سوارکاران دلیر و اسپان ممتاز مشهور است. بافت اجتماعی مردم افغانستان ریشه های کهن دارد و این رشته های دیرینه به گواهی تاریخ ، شرایط اقتصادی و ساختار اجتماعی مردم آن ناگسستنی و جدا ناشدنیست. پس باید اینهمه مزایا را مطالعه کرد و به همگان آموخت.

پایان رسالهٔ در دفاع از حقوق فرهنگی افغانستان

حامد نوید ، ویرجینیا، نوامبر سال ۲۰۱۹

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ